

مفاهیم مربوط به روز و شب در شاهنامه و آثار نظامی

بکتر وحید مبارک *

قرن ششم ، روزگاری است که بیشترین ایام زندگی نظامی در آن سپری شده و گنجه ، زادگاه و اقامتگاه او بوده است .

وی با حکومت‌های محلی و دربارهای اتابکان آذربایجان ، ارتباط داشته است ولی این پیوند نمود چندانی در مثنویهای پنجگانه او ندارد و منحصر به هدیه کردن آن اثر می‌باشد .

این عصر مصادف با دورهٔ دوّم حکومت غزنوی ، اوج عزّت و ذلّت سلجوقیان و حکومت خونریز خوارزمشاهیان ، است و حکیم جمال‌الدین محمد الیاس ابن یوسف نظامی گنجه‌ای ، میراث دار شعرای بارز قصیده سرا و حماسه سرا از طرفی ، معاصر خاقانی است که قصیده را با بالاترین اوج شکوهش نزدیک کرد .

محتوای غنی دینی ، حماسی ، طبیعی ، علمی و حتی خرافی قصاید پیش از دورهٔ خاقانی و خود خاقانی ، شاعر نیک اندیش گنجه را بسوی سرودن آن دسته از اشعاری فرا می‌خواند که پیشوایان بزرگ ، اما بسیار اندکی داشت ، یعنی ، به مثنوی و مثنوی سرایی ، هر چند که پیش از نظامی عنصری ، فردوسی و فخرالدین گرگانی بسیاری از عرصه‌های میدان سخن را درنوردیده بودند ، اما برای باریک بین تیز اندیشی چون نظامی مجال گفتار هنوز باقی بود .

ساختار عرفانی و مواظ و حکم مخزن الاسرار و ساختار حبّی و عاشقانه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون ، با بن مایه‌های تاریخی

اسطوره‌های دربارهٔ اسکندر و بهرام که در اسکندرنامه و هفت پیکر به آنها پرداخته شده است. کوشش‌هایی بود که سابقه‌هایی چون حدیقه سنایی، ویس و رامین فخری گرگانی، ورقه و گلشاه عیوقی، وامق و عذرا و خنگ بت و سرخ بت عنصری و داستانهای از اجزای حماسه بزرگ فردوسی را داشت که به نظر می‌رسد هر سه نوع مثنوی‌های عرفانی و حکمی (داستان کیخسرو)، مثنویهای عاشقانه (زال و رودابه) و نیز مثنویهای حماسی - تاریخی (بهمن، انوشیروان، اسکندر و...) را در جای خویش، پیدا و پنهان، جای داده بود.

حسن انتخاب نظامی در استقبال، چنین بزرگانی (سنایی و فردوسی) باریک بینی بی‌نظیری را نشان می‌دهد. هر چند که تفاوت سبک بیان نظامی و جهان بینی، دانشها و فلسفهٔ زندگی او تصویری به نسبت متفاوت از موضوعات مشترک او و پیشینیان را ارائه می‌کند. اما برای خواننده آگاه و تیزبین، اشتراک متعدد و همسویی این آثار مخفی نمی‌ماند.

هر چند که این مختصر، همه جوانب این اندیشه را نمی‌تواند بکاود و به نمایش بگذارد اما ناچار از گردن نهادن به این حقیقت است که در هیچ ابتکار و خلقی، آنگاه که بتواند مصداق راستین ابتکار و آفرینش باشد، نمی‌تواند دور از نفوذ آثار قبلی... باشد. (صور خیال، ص ۲۰۲)

یکی از این حوزه‌های نفوذ را باید در صور خیال شاعران جستجو کرد. هر چند که غلبهٔ انتقال معانی و مفاهیم از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از شاعری به شاعری دیگر، بیشتر و پر نمودتر است.

طبیعت (کوه، دریا، آسمان، ستارگان و...) از جملهٔ امور و

موضوعاتی است که فراخنایی از هنر و ادبیات را به خود اختصاص داده است و در پیوند عمیق خویش با انسان و زمان، توجه نویسندگان و شعرا را به خویش برانگیخته و چنان نفوذی در روح انسانها داشته است که اگر در اثری یا شعری بازتابی هنرمندانه می‌یافت آن را زنده و با نشاط و با روح می‌گردانید؛ چنانکه شعر دوره خراسانی از این ویژه‌گی برجسته، به تمام معنا برخوردار است و به خصوص شعر منوچهری به کمک این روح (طبیعت) زندگی و سرزندگی خاصی را یافته است.

شعر نظامی از این دیدگاه و اندیشه بی بهره نیست ولی تصاویرش، پویایی تصاویر شعر خراسانی را ندارد. همچنین است آن تصاویری که نظامی از «زمان» در شعر خویش نشان داده است. در اینجا سعی می‌کنیم این صورتهای خیالی را بررسی کنیم و حدود پویایی و ایستایی آنها و نیز تقلیدی یا ابتکاری بودن آنها را بنماییم. در این جستجو در کنار لغات روز و شب و ماه و سال که زمان تقویمی را نشان می‌دهند به مفاهیم طلوع و غروب، خورشید و ماه، آسمان و ستارگان نیز توجه شده و ناچار اطلاعات علمی و نجومی شاعر نیز مورد دقت قرار گرفته است.

در ارتباط با روز در آثار نظامی ترکیبیات و تصویراتی از این قبیل مشاهده می‌شود: خوان لاجوردی (آسمان)، تنور صبح، سپید کردن خانه، خلیفه بودن، کافورگونی روز، زنگی بودن شب، نقشگری و رنگین بودن صبح، سر بر زدن خورشید، سر فرو بردن سیاهی، برقع گشودن صبح و نیز سه تصویر که در آن از جنبه‌های حماسی و رزمی استفاده شده است، یعنی، رایت بر کشیدن سپاه روز، علم زدن خورشید و ولایت و پادشاهی روز؛

چو خورشید از حصار لاجوردی علم زد بر سر دیوار زردی

خسرو شیرین ، ص ۴۳

چو شب روی از ولایت در کشیدی سپاه روز ریاست برکشیدی

همان ، ص ۲۴۸

سپیده چو سر بر زد از باختن سیاهی به خاور فرو برد سر

شرفنامه ، ص ۲۶۰

در این ترکیبات و تصاویر ، تشبیه روز به کافور ، نقّاش و زن ، برای زنده کردن و دمیدن حیات در رگ و خون زمان انجام گرفته و تصاویر حماسی و رزمی که در این بخش به کار برده شده است ، ادامه سنتی است که پیش از نظامی وجود داشته و در شاهنامه هم ، نشانه‌هایی از آن هم دیده می‌شود.^۲

برای «شب» ترکیبات و تصاویری و از این قبیل در شعر نظامی دیده

می‌شود : ساقی شب ، هندوی شب ، سیفور شب ، ازدهای سیاه شب ، مشک

سیاه شب ، علم از مشک کشیدن شب ، سرمه شب ، جوشن هزار میخی شب ،

ناف خوشبوی شب ، پرنیان بنفش شب ، دود تیره شب ، قفل زن گنج نور ،

زلف عطر سای شب ، جعد مشکین شب ، سیه زاع بودن شب ، زلف سیاه شب

، شب صد چشم ، هارونی کردن هندوی شب کرد و بانگ بر زدن شب به روز.

بر آویخت هندوی چرخ از کمر به هارونی شب جرس‌های زر

شرفنامه ، ص ۱۰۲

چو روز آئینه خورشید در بست شب صد چشم هر صد چشم بر بست

خسرو شیرین ص ۲۱۷

هر چند که تصویرهای منفی از شب نظیر ازدهای شب و دود شب و قفل زن

گنج نور نیز در میان ترکیبات نظامی دیده می‌شود ولی در کل وی دید مثبت

و خوشایندی نسبت به شب دارد^۳ و تعداد ترکیبات او از شب بیشتر از روز

است . در این میان تشبیه شب به زن و زاغ و در نظر گرفتن زلف برای شب (تشخیص زنانگی) و علم کشیدن آن تصاویری است که به شعر شعرای متقدم می‌پیوندد :

- شبلی گیسو فروهشته به دامن
پلاستین معجر و قیرینه گرز
منوچهری
- سپاه شب تیره بر دشت و راغ
یکی فرش گسترد چون پر زاغ
- چو شب بر کشید آن درفش سیاه
فردوسی ، مقدمه داستان بیژن و منیژه
- شب تیره چون چادر مشکبوی
فردوسی ، شاهنامه ، ج ۵ ، ص ۲۲۷
- چو پیدا شد از آسمان گرد ماه
همان ، ج ۶ ، ص ۲۹۱
- چو شوید به عنبر شب تیره روی
همان ، ج ۷ ، ص ۱۰۴
- ببفشاند آن گیسوی مشکبوی
همان ، ج ۷ ، ص ۲۵
- ابیات فوق دلیلی بر این ادعاست . در اینجا نمونه‌هایی از ابیات نظامی را که در آن به تصویر شب دست یازیده ، بیان می‌کنیم :^۳
- چو شب خون خورشید در جام کرد
در آن منزل آن شب شه آرام کرد
- چو سیفور شب قرمزی در نشست
اقبالنامه ، ص ۱۹۰
- شب آمد چه شب ازدهایی سیاه
در افتاد ناگاه ازین بام طشت
- همان ، ص ۲۱۸
- شب چو از مشک بر کشید علم
فرو بست ظلمت پس و پیش راه
- همان ، ص ۲۵۰
- که چون آتش روز روشن گذشت
نقره را قیر در کشید قلم
- هفت پیکر ، ص ۲۳۶
- پیر از دود گشت گنبد تیز گشت
شرفنامه ، ص ۲۰۸

چو آمد زلف شب در عطر سایه به تاریکی فرو شد روشنایی

خسرو شیرین ، ص ۴۷

ولی نباید فراموش کرد که ترکیباتی از قبیل شب صد چشم ، هارونی شب و قفل زن گنج نور از بیان خاص نظامی است هر چند که محتوای آن مکرر است . در میان ترکیبات مربوط به شب ، عطف هلالی^۵ و حلقه عنبری دو ترکیبی هستند که نظامی برای ماه به کار برده است :

چو سیاره چرخ شب‌دیز راند به هر برج کامد سعادت رساند

چو زلف شب از حلقه عنبری سمن ریخت بر طاق نیلوفری

اسکندرنامه

در این شعر تلمیحی که به پیروزیهای خسرو پرویز پس از بدست آوردن شب‌دیز از پادشاه زن ارمنی وجود دارد ، ضمن بیان توجه مثبت نظامی به شب و عنایت او به رنگ تیره شب‌دیز و ترکیب لغوی این کلمه (شب + دیس) ، به سعادت رسیدن خسرو پس از به دست آوردن شب‌دیز را ، نیز با ظرافتی هر چه تمام بیان می‌کند و احتمال قوی در این اندیشه متأثر از فردوسی است.^۶

تصویر دو اسب سپید و سیاه از روز و شب که از جمله سؤالات موبدان از زال بود ،^۷ به دوره‌های بعد و شعر نظامی نیز انتقال یافته است .

سوی عجم از منشین در عرب زرده روز اینک و شب‌دیز شب

مخزن الاسرار ، ص ۲۵

شب و روز ابلقی شد تند ، زنهار بدین ابلق عنان خویش مسپار

خسرو شیرین ، ص ۲۵۹

در بیت اخیر ، نظامی روز و شب را در صورت اسبی واحد ، ترسیم

نموده که سیاه و سپید است . شبه شب و گهر روز ، خط سیاه و سپید شب

و روز و دشمنی آن دو با هم ، از دیگر ترکیبهای شعر نظامی است .^۸

بیشترین تصاویر و ترکیب‌ها از زمان در آثار نظامی، به صبح و طلوع خورشید مربوط می‌شود. همان تصاویری که در نظر شاعر مورد علاقه‌اش، خاقانی، هم بسیار دیده می‌شود و گویی سرزمین آذربایجان آن عهد، سرزمین تابش پر فروغ و دلنشین، صبحگاهان بی‌نظیری بوده که در شعر و سخن خاقانی و نظامی جاودانه شده و اسطوره گشته است.

آفتاب صبحدمان در نظر نظامی، «یوسفی زیبا رویی و آراسته به زیورهای جمشیدی، خونریز و تیغ دار، چون لعل و چون کان یاقوت، کسان می، دینار گون، گلگون (گل سرخ و گل زرد)، عروس وار، چشمه سار، زرین قلم، تاج زرین، بور گلرنگ، خایه زر، گوهر، ترک سلطان شکوه، بور بیجاده رنگ، زورق و کان کافور» است. دنیای رنگارنگ و دلنشین صبحدمان نظامی، یادآور تصویر زنده و جاندار قرآن مجید از صبح است:

«والصبح اذا تنفس». قسم به صبح آنگاه که دم برآورد.

سوره تکوین، آیه ۱۸

در شاهنامه فردوسی نیز، صفت گیتی فروز بارها به جای خورشید به کار رفته است و خورشید بارها روشن چراغ، کوه یاقوت زرد، چشمه (آفتاب)، زرد رخشان چراغ، زرین چراغ، بخشنده یاقوت زرد، زرین درفش شیر و چراغ زمانه و... نامیده شده است. از دیگر ویژگی‌های خورشید در شاهنامه، داشتن اسباب و لوازم پادشاهی است چنانکه خورشید در هر طلوع خویش چون سلطانی قدرتمند بر پهنه گیتی کرسی نهاده و تاج افروخته خویش را به نمایش می‌گذارد:

چو کرسی نهد از بر چرخ خورشید جهان گشت چون روی رومی سفید

گهگاه نیز خورشید نیز چون دلاوری جنگجو و پیروزمند ، در عرصه آسمان سر برمی افرازد .^{۱۰} در این بخشها ، مصادر و ترکیبهایی مانند درفش بر آوردن ، شمشیر رخشان کشیدن ، سنان بر زدن ، نمودن درفش تابان ، بر آهیختن تیغ نبرد ، خنجر برآوردن ، چادر مشکبوی شب را دریدن ، تیغ و سپر رخشان ، خنجر از نیام کشیدن و پیراهن شب را دریدن ، به خورشید نسبت داده می شوند :

دگر روز چون آسمان گشت زرد برآمیخت خورشید تیغ نسربرد

شاهنامه ، ج ۵ ، ص ۶۵

توجه به تصاویر شعری نظامی ، نشان می دهد که او در ساختن ترکیباتی از قبیل آراستگی به زیورهای جمشیدی ، تیغ صبح و کان یاقوت ، چشمه آفتاب ، زرین علم و تاج زرین و ... به شاهنامه فردوسی نظر داشته است . اینک نمونه هایی از شعر نظامی که تأیید کننده این اندیشه است :

زمین فروش سیفور چون در نوشت برآورد سر ، صبح با تیغ و طشت

بدان تیغ کز طشت بنمود تاب سرافکنده تیغ گشت آفتاب

شرفنامه ، ص ۲۳۶

جو شاهنشاه صبح آمد بر اورنگ سپاه روم زد بر لشکر زنگ

همان ، ص ۱۸۲

صبح چون بر کشید دشنه تیز چند خسیب نظامیا برخیز

هفت پیکر ، ص ۵۶

صبح چون تیغ آفتاب کشید طشت خون آمد از سپهر پدید

همان ، ص ۱۲۵

که چون صبح را شاه چین بار داد عروس عدن در به دینار داد

شرفنامه ، ص ۱۹۸

بامدادان که صبح زرین تاج کرسی از زر نهاد و تخت از عاج

هفت پیکر ، ص ۹۷

- چو از مشرق برآید چشمه نور
برانگیزد دریا گرد کافور
خسرو و شیرین ، ص ۳۵۲
- چو عالم بر زد آن زرین علم را
کزو تاراج باشد خیل غم را
همان ، ص ۲۹۶
- برون شد دگر باره چون آفتاب
که آرد به خونریزی شب شتاب
شرفنامه ، ص ۱۲۱
- سپیده دم چو دم (سر) بر زد سپیدی
هزاران نرگس از چرخ جهان گرد
فرو شد تا بر آمد یک گل زرد
خسرو و شیرین ، ص ۷۷
- چنانکه گفته شد ، نظامی آفتاب را به اسب ، زن ، سپید استخوان ، لعل
و گل تشبیه کرده است و خورشید در دید او ، گهگاه شخصیتی زنانه دارد :
- یکی روز کز صبح زرین نقاب
به نظارگان رخ نمود آفتاب
اقبالنامه ، ص ۱۰۸
- چون بسامدادان چراغ سپهر
به جلوه بر آورد خورشید دست
جمال جهان را بر افروخت چهر
عروسانه بر کرسی زر نقشست
شرفنامه ، ص ۹۵
- و این اندیشه با سنت شعری قبل از نظامی ، سازگاری چندانی ندارد .
- نظامی این ابیات را در بیان « غروب » به کار برده است که همگی زیبا هستند:
- شبها هنگام کاهوی ختن گرد
ز ناف مشک خود ، خود را رسن کرد
خسرو و شیرین ، ص ۳۲۲
- چو گوهر بر آموذ زنگی به تاج
مه روشن از تیره شب تافته
شبه چین فرود آمد از تخت عاج
چو آینه‌ای روشنی یافته
شرفنامه ، ص ۲۰۴
- چو زرین سراپرده آفتاب
پرند سبز بر خورشید بستند
به خر پشته کوه بر زد طناب
کلی را در میان بید بستند
اقبالنامه ، ص ۱۵
- خسرو و شیرین ، ص ۷۲

هر چند که سخن از توانمندیهای نظامی مجال بیشتری می‌طلبد ولی به همین مختصر بسنده می‌کنیم و می‌افزاییم که نظامی در بیت زیر ، به اندیشه دینی زرتشتی که شاهنامه بسیار بدان پرداخته است ، اشارتی کرده است :

دگر روز چون مهر بر مهر بست قراخان هندو شد آتش پرست

اقبالنامه ، ص ۲۰۳

با یادآوری این نکته که شعر نظامی ، نمونه‌ای عالی از شعر سبک عراقی است و وارد کردن اطلاعات علمی نجومی و ... در این شعر از خصوصیات سبکی آن دوره است ، بخشی از لیلی و مجنون را برای تأیید این سخن می‌افزاییم :

بر جیب فلک زهی فکنده	عکس حمل از هلاک خنده
گوهر به گلو در از تریسا	گاو فلکی چو گاو دریا
بر تخت دو پیکری نشسته	جوزا کمر دو رویه بسته
با هنعه نشسته گوش در گوش	هقعه چو کواعب قصب پوش
انداخته ناخن سباعتی	خرچنگ به چنگل ذراعی
طرفه طرفی دگر زرافشان	نثر به نثار گوهر افشان
افروخته صد چراغ در پیش	جبهه ز فروغ جبهت خویش
چون آتش عود ، عود سوزان	قلب الاسد از اسد فروزان

لیلی و مجنون ، ص ۱۷۴

ولی شاهنامه چنین تصاویری ندارد هر چند که از برجهای فلکی در آن سخن رفته است .

هر چند که بی‌ارجی زمان و مکان ، ویژگی حماسه‌هاست^{۱۱} ، ولی به نظر می‌رسد که هر اثری اگر در صدد آن باشد که بماند به ناچار باید تا حدود زیادی از قید زمان و مکان برهد و بر خصوصیات دیگری که دوام بیشتری دارند تکیه کند و خود را بدان بیاراید تا چون نگاری پیراسته و

آراسته ، مورد نظر مردم قرار گیرد و در دل و روح آنها جایی برای خویشتن بیابد .

نظامی این لطیفه را در می‌یافته و در عمل بدان نیز ، موفق بوده است . هر چند که مشخصات سبکی آثار نظامی ، یادگار عهد و دوران زندگی اوست و اندیشه‌های اجتماعی ، دینی و سیاسی عصر او ، تصویری از زمان و مکان او برای ما می‌رساند ولی این تصویر رنگ پریده‌ای از نقش روزگار نظامی است و دیگر هیچ . پس در اینصورت او در محتوای آثار خویش و در این جنبه خاص نیز به شاهنامه نظر داشته است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها :

۱- این ترکیبات در ابیات زیر بکار رفته است :

دگر روزی که خوان لاجوردی	گرفتی از تنور صبح زردی
روز آدینه کاین مقرنس بید	خانه را کرد از آفتاب سپید
خلیفت وار نور صبحگاهی	جهان بستد سپیدی از سیاهی
چو روز سپید از شب زاغ رنگ	برآمد چو کافور از اقصای رنگ
دگر روزینه کز صبح جهانتاب	طلی شد لعل بر لولوی خوشاب
چو صبح از رخ روز برقع گشاد	ختن بر حبش داغ جزیت نهاد

۲- به ابیات توجه کنید : (ر . ک . صور خیال در شعر فارسی ، صص

۳۱۶-۳۰۴)

بر لشکر زمستان نور روز نامدار	کرده ست رای تاختن و عزم کارزار
دو ابرو بسان کمان تراز	برو توز پوشیده از مشک ناز
چرخ بزرگوار ، یکی لشگری بکرد	لشکرش ابر تیره و بار صبا نقیب
نفاذ برق روشن و تندرش طبل زن	دیدم هزار خیل و ندیدم چنو مهیب

رودکی

۳- نظامی ، گاهی شب را درخشانتر از روز توصیف می کند :

رخسنده شبی چو روز روشن	رو (زو) تازه فلک چو سبز گلشن
فروزنده شبی چو روز روشن	جهان روشن به مهتاب شب افروز

لیلی و مجنون ، ص ۱۷۲

شبی باد مسیحا در دماغش نه آن باری که بنشانند چراغش
ز تاریکی در آن شب یک نشان بود که آب زندگی در روی نهران بود

خسرو و شیرین

۲- در این ابیات نیز ، تصاویری از شب نموده شده است :

چو روز ، آینه خورشید در بست شب صد چشم هر صد چشم بر بست

خسرو شیرین ، ص ۲۱۷

چو طاووس فلک بگریخت از باغ به گل چیدن به باغ آمد سیه زاغ

همان ، ص ۱۲۲

چو شب قفل پیروزه بر زد به گنج ترازوی کافور شد مشک سنج

شرفنامه ، ص ۲۶۵

تیغ یک میخ آفتاب گذشت جوشن شب هزار میخی گشت

هفت پیکر ، ص ۲۰۶

- ۵

چو بدر از جیب گردن سر بر آورد زمین عطف هلالی بر سر آورد

خسرو و شیرین ، ص ۲۲۲

۶- ر . ک . به : شاهنامه ، ج ۷ ، از ص ۲۰۲۵ تا ص ۲۲۲۷ (به تصحیح ژول مول)

- ۷

کنون آن که گفتی ز کار دو اسپ فروزان به کردار آذر گشت

سپید و سیاه است هر دو زمان پس یکنیگر تیز هر دو دوان

شب و روز باشد که می‌گذرد دم چرخ بر ما همی بشمرد

شاهنامه ، ج ۱ ، ص ۶۷

- ۸

در دل خوش ناله دلسوز هست با شیة شب ، گهر روز هست

مخزن الاسرار ، ص ۱۵۹

این سیاهی و سپیدی که خط روز و شبست

ببیرات من و تو خط مزور گردد

کنجینه کنجوی ، ص ۲۰۸

- ۹

در کام صبح از ناف شب مشک است عمدا ریخته
 صبح است گلگون تاخته ، شمشیر بیرون آخته
 زرین هزاران نرگسه بر سقف مینا ریخته
 بر شب شبیخون ساخته ، خورش بعمدا ریخته
 خاقانی ، دیوان ، ص ۳۷۷

- ۱۰

چو از کوه خنجر برآورد هور گریزان شد از خواب بهرام گور
 شامنامه ، ج ۵ ، ص ۲۸۵
 سپیده چو بر زد سر از کوه سر بدید آمدن دور رختشان سپر
 همان ، ج ۶ ، ص ۲۹۵
 چو خورشید برداشت از چرخ رنگ بدیدد پیراهن مشک رنگ ...
 همان ، ج ۲ ، ص ۵۱

۱۱- ر. ک. به : حماسه سرایی در ایران ، ص ۲۴۰ : « در شاهنامه ، مانند سایر

حماسه‌های طبیعی و ملی ، زمان و مکان را ارج و بهایی نیست . » و نیز ر. ک. به : از
 رنگ گل تار رنج خار ، ص ۱۶۰ و ص ۲۶۳ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع مورد استفاده :

- ۱- قرآن مجید ، با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای ، انتشارات اسوه ، چاپ یکم ، سال ۱۳۷۰
- ۲- از رنگ گل تا رنج خار ، قدمعلی سرامی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۳
- ۳- تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم) انتشارات رامین ، چاپ سوم ، ۱۳۶۲
- ۴- حماسه‌سرایی در ایران ، ذبیح‌اله صفا ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ چهارم ، ۱۳۶۹
- ۵- دیوان خاقانی ، ضیاء‌الدین سجّادی ، انتشارات زوار ، چاپ سوم ، ۱۳۶۸
- ۶- دیوان منوچهری ، محمد دبیر سیاقی ، انتشارات ، چاپ پنجم ، ۱۳۶۳
- ۷- شاعر صبح ، ضیاء‌الدین سجّادی ، انتشارات سخن ، تهران ، چاپ یکم ، ۱۳۷۳
- ۸- شاهنامه فردوسی ، برتلس ، چاپ مسکو ، ۱۹۲۶
- ۹- شاهنامه فردوسی ، ژول مول ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۰
- ۱۰- صور خیال در شعر فارسی ، محمدرضا شفیعی کدکنی ، انتشارات آگاه ، چاپ سوم ، ۱۳۶۶
- ۱۱- فردوسی و شاهنامه ، منوچهر مرتضوی ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی ، چاپ یکم ، ۱۳۶۹
- ۱۲- کلیات حکیم نظامی گنجوی ، به تصحیح وحید دستگردی ، انتشارات علمی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۲

دانشجوی دوره دکتری تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه تهران

وحید مبارک